

نگاهی به «چهره به چهره»

## یک فیلم پلیسی با رویکرد اجتماعی

سحر عصر آزاد



عکس: بهروزنگ دولتی زاده

**علی ژکان** در پنجمین فیلم سینمایی کارنامه خود بازگشتی دارد به سینمای پلیسی - معمایی که سال‌هاست از رونق افتاده است. **چهره به چهره** فیلمی است که طبق الگوی رایج آثار این گونه سینمایی شکل گرفته و البته از معدود فیلم‌های پلیسی سینمای ایران در سال‌های اخیر است.

گونه پلیسی - معمایی هر چند در سینمای ایران نتوانسته جایگاهی تعیین کننده پیدا کند (مانند بسیاری دیگر از گونه‌های مهجور)، اما در تلویزیون بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. با این پیشینه به نظر می‌آید نفس ساختن فیلمی پلیسی در سینمای امروز که نبض تماشاگر در دست فیلم‌های گیشه‌ای است، یک ریسک بالقوه باشد.

این نکته که ژکان با سابقه ساخت فیلم‌های **مادبان**، **دخترک کنار مرداب**، **سایه به سایه** و **عیسی می‌آید** پس از هشت سال بازگشت خود را به سینما با این فیلم رقم زده، این ریسک‌پذیری را برجسته‌تر می‌کند. به خصوص که از میان آثار او تنها **سایه به سایه** قرباتی خاص با این گونه سینمایی دارد و بقیه در فضا و حال و هوایی متفاوت هستند.

ویژگی‌ای که کمک کرده چهره به چهره با الگوی داستانی کلیشه‌ای از نسخه ایرانی فیلم‌های پلیسی خارجی فاصله بگیرد، رویکرد کارگردان به وجوه اجتماعی و ایرانی‌زده کردن موقعیت محوری است که توانسته تا حدی جواب بگیرد.

فیلم داستان پلیسی است که در آستانه بازنشستگی درگیر پرونده‌ای پیچیده می‌شود. او برای

پیدا کردن سرنخ قتل یک مرد پولدار در مقطعی مجبور می‌شود نقش بازی کند تا مهر تأییدی بر اعتبارش بزند و موفق هم می‌شود.

به نظر نمی‌آید این داستان آشنا وجهی برای متمایز شدن از نسخه‌های متعددی داشته باشد که در سینمای جهان بر اساس آن ساخته شده، به خصوص که ذات رابطه یک کارآگاه پلیس و دستیارش هم در سینمای ایران نمونه‌چندانی ندارد. در واقع به جز مجموعه تلویزیونی **سرنخ** و فیلم سینمایی **صحنه جرم** و **ورود ممنوع** کمتر نمونه ایرانی، باورپذیر و قابل استنادی از رابطه یک کارآگاه پلیس و دستیارش وجود دارد و در بقیه آثار معمولاً این رابطه بدون ایرانی شدن وامدار فیلم‌های خارجی است.

در فیلم **چهره به چهره** تلاش شده با تمهیداتی این وجه یعنی رابطه سرهنگ آریا (جمشید هاشم‌پور) و دستیارش (کاوه کاویان) به گونه‌ای ایرانی باورپذیر شود که از این موارد می‌توان به خط فرعی دستیار و مادرش اشاره کرد که دغدغه ازدواج کردن او را دارد و این موقعیت در همین سطح تکرار می‌شود. اما در ادامه این پرداخت که لازم است زندگی و کار سرهنگ با هم گره خورده و لازم و ملزوم هم شوند، این اتفاق نیفتاده و تنها پرونده جنایی است که پیش‌برنده ماجراست.

اما نوع رویکرد اجتماعی کارگردان به پرونده قتل کمک کرده تا این کاستی تا حدی جبران شود. آن چه در طول پی‌گیری پرونده قتل مهران شاهرخی (علی عمرانی) اهمیت پیدا می‌کند، رسیدن به چهره‌ای متفاوت از این شخصیت است که زندگی دوگانه‌ای داشته است.

در واقع شخصیت ثانویه قدیر ساربان (علی عمرانی) که چهره پنهان شاهرخی است، به نوعی زاییده فضایی است که ارجاعاتی خاص به اجتماع روز می‌دهد. آدمی از طبقه فرودست که جهش طبقاتی کرده ولی در زندگی مرفه عشق را پیدا نکرده و با بازگشت به اصل و ریشه‌های خود در طبقه فرودست، فقدان موجود را جبران کرده است.

البته گره‌های ریشه‌داری در گذشته شاهرخی لحاظ شده که در رابطه او با سنجر (دوست دوران نوجوانی‌اش) برجسته می‌شود. به خصوص وقتی به نوع بیمارگون بودن این رابطه تأکید می‌شود که شاهرخی، سنجر را که از اصل افتاده در مهمانی تحقیر می‌کند.

همچنین این پرداخت کمک می‌کند تا پی‌گیری پرونده قتل مطابق با الگوهای رایج حرکت کند و نوک پیکان اتهام در مقاطعی متوجه سنجر شود تا با توجه به انگیزه‌های بالقوه او برای قتل، قصه پیش برود.

اما یکی از وجوهی که باعث شده فیلم در عین پی‌گیری یک پرونده پلیسی پویا و هدفمند نشود، تکیه بر روایت فلاش‌بک در طول قصه است که در هر رفت و برگشت بخش عمده‌ای از پتانسیل فیلم را گرفته و اولین و آشنا‌ترین شیوه روایی در فیلم‌های این چینی است.

**چهره به چهره** به عنوان فیلمی که قرار است احیاکننده یک گونه مهجور در سینمای ایران باشد، می‌تواند جایگاه خود را داشته باشد. فیلمی که هر چند تلاش کرده از آثار خارجی فاصله بگیرد، اما به دلیل وامداری به الگوهای آشنا و تکراری، نمی‌تواند جایگاه یک اثر مستقل فارغ از گیشه را پیدا کند.